

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۴/۰۶/۱۴

محمد مُحق

## از تعامل با طالبان به سوی تعامل با مردم افغانستان



از روزی که طالبان افغانستان را به تسخیر خود درآورده‌اند تا امروز گفت‌وگوها غالب در این زمینه تعامل با آن بوده است و تقریباً همه کشورهای ذی‌دخل بر این طبل کوبیده‌اند. گفت‌وگوها اساساً در مراکز قدرت جهانی تولید می‌شوند و قدرت‌های منطقه‌ای و محلی خود را کم‌وبیش، خواسته یا نخواست، با آن هماهنگ می‌کنند، تا جایی که رقبای‌شان نیز چاره‌ای جز تن دادن و تسلیم شدن به آن گفت‌وگو نمی‌یابند. در مورد طالبان، از هنگامی که ایالات متحده آمریکا مذاکرات جدی با این گروه را در دوحه آغاز کرد، کشورهای رقیب آن مانند ایران، روسیه و چین کوشیدند تا از این کاروان عقب نمانند. آن‌ها با دعوت از نمایندگان این گروه به پایتخت‌های خود، در پی دل‌جویی از آن برآمده و راه‌های همکاری با آن را به بحث گرفتند.

از این منظر، ما با دو سیاست سروکار داریم، یکی فعال و دیگری منفعل؛ یکی

آن‌که کنشگر و مبتکر است و دیگری آن‌که عکس‌العملی و دنباله‌روانه عمل می‌کند، بدان‌گونه که در مورد نقش ایران، روسیه و چین در برابر طالبان دیده شد. این کشورها نه از آغاز نقشی فعال و مبتکرانه داشتند و نه تا پایان از این وضعیت خارج شدند. در آغاز، هنگامی که حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان را خلاف میل خود می‌یافتند، به حمایت از طالبان کمر بستند، و این واکنشی به حضور ناتو بود؛ اما با این کار خود تنها توانستند طالبان را به سطح یکی از بازیگران جدی منطقه ارتقا دهند تا اهمیت آن‌ها بالا رفته و ارزش مذاکره ایالات متحده را پیدا کنند. اگر فردا رویکرد ایالات متحده تغییر کند و برچیدن بساط طالبان در اولویتش قرار بگیرد، چنان‌که به رسمیت نشناختن آن همیشه این احتمال را امری ممکن، هر چند نه عاجل، نشان می‌دهد، در آن صورت کشورهای یادشده شتابان به سراغ نیروهای مخالف طالبان می‌روند تا برای خود جای پای در میان آنان داشته باشند. این یعنی سیاست انفعالی تھی از ابتکار عمل. اکنون نیز سیاست ایالات متحده مبنی بر تعامل با طالبان سایر کشورها را نیز به سوی سیاست تعامل با این گروه سوق داده است، هر چند درجه اشتیاق هر یک از دیگری متفاوت است.

در این‌جا می‌توان پرسید که دنیا از سیاست تعامل با طالبان تا اکنون چه حاصلی چیده است؟ این موضوع نیاز به درنگ و بازنگری جدی دارد. بدون شک اولویت کشورها در این زمینه یکسان نیست و هر کدام از آن‌ها تعامل با این گروه را برای اهداف جداگانه‌ای دنبال می‌کند. برای شماری از کشورهای منطقه مهم‌ترین موضوع حفظ امنیت مرزهای‌شان است تا طالبان خطری برای‌شان ایجاد نکنند و گروه‌های خرابکار و تروریست را به سوی آنان نرانند. این همان سیاست انفعالی و تدافعی است و نشانه آسیب‌پذیری سخت آنان از وضعیت است. اگر چه این روش می‌تواند در کوتاه‌مدت سودمند واقع شود، اما در بلندمدت چنین نیست، زیرا موقعیت تدافعی نمی‌تواند از آسیب‌پذیری این کشورها بکاهد و معادلات را به سود آن‌ها تغییر دهد. دستاورد کشورهایمانند ایران، چین، روسیه و همپیمانان‌شان تا اکنون همین بوده است که از مرزهای افغانستان تهدید مهمی متوجه آن‌ها نشده است، اما به این معنا نیست که خطر کاملاً از میان رخت بر بسته است.

دستاورد ایالات متحده این بوده که اجازه نداده است اوضاع افغانستان از کنترلش خارج شده و به مرحله‌ای غیر قابل بازگشت برسد. در این مرحله، برای گرداندگان سیاست خارجی آن کشور، پرونده افغانستان در همین حد اهمیت دارد که رسوایی سیاسی مهمی در پی نیابرد و معادلات انتخاباتی را متاثر نسازد. افغانستان اکنون از اولویت‌های سیاست خارجی آن کشور نیست و اهمیتی حداقلی دارد. این سیاست هر چند به لحاظ عمل‌گرایی درست به نظر می‌رسد، اما به لحاظ راهبردی نمی‌تواند شیوه‌ای چندان موفق باشد که در بلندمدت به نتایج رضایت‌بخشی برسد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

در بلندمدت، سیاستی به سود کشورهای دموکراتیک است که با ارزش‌های بنیادین آن‌ها در تضاد قرار نداشته باشد و مصاداقیت سیاست‌های‌شان را بی‌اعتبار نسازد. هر چند سیاست در همه کشورهای جهان به لحاظ اخلاقی در معرض پرسش‌های جدی قرار دارد و نهادهای مدنی و سازمان‌های مردمی را به تکرار به خشم می‌آورد، اما در کشورهای دموکراتیک هر گونه تضاد میان ارزش‌های اساسی و سیاست‌های روزمره می‌تواند پیامدهای فراوانی داشته باشد، چه در سطح مسایل گذرا مانند انتخابات و چه در سطوح بالاتری که مربوط به هویت تمدنی است. تعامل با طا لبان، گروهی که به خشونت و ترور معروف است و با ارزش‌های جهان مدرن سر ستیز دارد و به‌ویژه با حقوق بشر، دموکراسی و ارزش‌های جهان دموکراسی آماده هیچ‌گونه آشتی نیست، می‌تواند در بلندمدت پیامدهای سنگینی داشته باشد.

کارگزاران سیاست روزمره ایالات متحده از این تنگناها بی‌خبر نیستند و از این رو در این مدت که نزدیک به سه سال شده است تلاش فراوانی کرده‌اند تا طا لبان را به مراعات حداقل‌های لازم برای یک دولت مشروع تشویق و راه‌های تعامل طولانی‌مدت‌تر با آن‌ها را پیدا کنند. در این مدت از یک سو کمک‌های مالی به طا لبان دوام داشته است تا از سقوط حاکمیت این گروه جلوگیری شود و از دیگر سو به مخالفان طا لبان اجازه فعالیت نظامی بر ضد این گروه داده نشده است تا چالشی بزرگ در برابر آنان پدید نیاید. در این سیاست خواست مردم افغانستان و نیازهای اساسی این کشور در زمینه دولت‌داری کاملاً نادیده گرفته شده و مشکلات آن‌ها به سرحد ممنوعیت آموزش دختران تقلیل یافته است. سیاست ایالات متحده در زمینه تعامل با طا لبان از سوی کشورهای دیگر به معنای بهرسمیت‌شناسی غیرمستقیم حاکمیت این گروه تلقی شده و تشویق‌شان کرده است که آن‌ها گام‌های بلندتری برای تعامل در پیش بگیرند، از امارات متحده عربی تا قزاقستان و دیگران.

آیا این تعامل توانسته است افغانستان را از برزخ بی‌سرنوشتی برهاند؟ آیا توانسته است راهکاری برای رسیدن به ثبات و ختم بحران ارایه کند؟ آیا توانسته است حداقل‌های لازم برای وضعیتی پایدار و قابل قبول را در مقیاس جهان امروز برای این کشور فراهم آورد؟ آیا توانسته است امیدواری‌های حداقلی را برای شهروندان این کشور در پی داشته باشد؟ آیا توانسته است از موج گسترده مهاجرت مردم به خارج از مرزهای آن جلوگیری کند؟ آیا توانسته است ریشه‌های نگرانی کشورهای همسایه را که فرو رفتن افغانستان در باتلاق افراط‌گرایی و سوق مجدد آن به سوی خشونت و تروریسم است، بخشکاند؟ پاسخ این پرسش‌ها بر کسی پوشیده نیست و خود را در اشارات و کنایات رهبران کشورهای مختلف یا سخنگویان‌شان از واشنگتن تا مسکو و تهران نشان می‌دهد. تاکید همه طرف‌ها بر ضرورت تشکیل دولت فراگیر، با هر تعریفی که مراد دارند، یکی از نشانه‌های باورمندی همه به نبود مؤلفه‌های اساسی برای ثبات افغانستان است. آیا بهتر نیست که در کلیت سیاست تعامل با طا لبان بازنگری شود و به جایش تعامل با مردم افغانستان در معنای وسیع آن قرار بگیرد تا فرمول درست‌تری برای عبور از برزخ کنونی ارایه گردد؟ تعامل با طا لبان می‌تواند بخشی از یک برنامه وسیع‌تر باشد، نه یگانه یا مهم‌ترین بخش آن. ۲۵ جوزا ۱۴۰۳ ف

[مطالب دیگر از جناب مُجوق را لطفاً در این لینک مطالعه کنید](#)